

۱۲۶

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

عید غدیر

تکرار فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

۱۳۸۹ م

۱۷ ذی الحجه ۱۴۳۰

تکشیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآلته الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين».

### یک واقعیّت تاریخی

در سال‌های قبل درباره واقعه غدیر و اثبات آن، مباحث مفصلی مطرح کردیم. در این جلسه، از زاویه دیگری درباره این رخداد بزرگ و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام، سخن خواهیم گفت.

مسعودی<sup>(۱)</sup> - یکی از مورخان صاحب نام تاریخ اسلام و صاحب تألیفاتی همچون مروج الذهب و إثبات الوصیة - در کتاب اثبات الوصیه، با استناد به متون تاریخی و روایی، اسمای اوصیا و جانشینان انبیا ﷺ را از حضرت آدم ابوالبشر علیہ السلام تا رسول گرامی اسلام ﷺ آورده است.

به عنوان مثال، شیث هبة الله علیہ السلام را وصی حضرت آدم علیہ السلام معرفی می‌کند. «شیث» واژه‌ای عبرانی است که در زبان عربی، به هبة الله ترجمه می‌گردد. مسعودی، سام بن نوح علیہ السلام را وصی حضرت نوح علیہ السلام می‌داند که تمام انبیای الهی علیہ السلام از نسل ایشان هستند. برای حضرت ابراهیم علیہ السلام، اسماعیل و سپس اسحاق علیہ السلام را به عنوان وصی ذکر کرده و برای حضرت موسی علیہ السلام شمعون را و

۱. متوفای سال ۳۴۶ هجری قمری.

برای ذکریا علیه السلام، یحیی علیه السلام را و به همین ترتیب برای بقیه انبیاء علیهم السلام، افرادی را به عنوان وصی و جانشین نام برده است<sup>(۱)</sup>.

این واقعیت تاریخی نشان می‌دهد که تمام انبیای الهی علیهم السلام و کسانی که از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر مأموریت می‌یافتدند، نسبت به دوران غیبت خود - چه برای مدت کوتاه و چه برای همیشه - نگران بوده‌اند و به همین دلیل برای امت خود، وصی و جانشینی معرفی می‌کردند تا بعد از ایشان علیهم السلام پناهگاه و مأمنی قابل اطمینان داشته باشند؛ البته خدای تبارک و تعالی - که لطف و مهربانی او نسبت به بندگان اش بیکران است - برای دوران غیبت و نبود انبیایش علیهم السلام، چنین چاره‌اندیشی کرده بود.

همان طور که بیان کردیم، هیچ پیامبری - اگر چه برای مدتی کوتاه - از میان امتشاش غایب نمی‌شد، مگر اینکه برای همان مدت کوتاه، وصی و جانشینی برای خود معرفی می‌کرد؛ چنان‌که حضرت موسی علیه السلام وقتی از جانب خداوند متعال مأموریتی یک ماهه (از اول تا پایان ذی‌العقدة الحرام) پیدا کرد و بعد هم این مأموریت، ده روز تمدید شد و تا دهم ذی‌الحجّه ادامه یافت، هارون علیه السلام - برادر خودش - را به عنوان جانشینی و وصی معرفی کرد<sup>(۲)</sup>.

این رویدادهای تاریخی، به ضمیمه این برهان عقلی که انبیای الهی علیهم السلام مجاز نبودند در دایره مأموریتشان مسامحه روا دارند و نسبت به امت و پیروان خود در دوران غیبت بی تفاوت باشند؛ و همچنین روایات بی‌شماری که بر تعیین

۱. علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع از اسامی وصی و جانشین سایر انبیای الهی علیهم السلام به این کتاب (اثبات الوصیة) مراجعه نمایند.  
۲. ر. ک: سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

وصی و جانشین از جانب رسول گرامی اسلام ﷺ در طول بیست و سه سال نبوت‌شان دلالت می‌کند، مکتب و مدرسه‌ی خلافت و علماء و بزرگان اهل سنت را به شدت به انفعال کشانده است. شاهد مطلب آن است که آن‌ها هر جا که توان استدلال را در خود نمی‌دیده‌اند، این حقیقت و برهان عقلی و حتی روایاتی را که در این زمینه در کتب اعتماد خودشان ذکر شده است، تکذیب و انکار کرده‌اند.

### شأن نزول آیه اکمال

یکی از کارهایی که بزرگان اهل سنت در انکار واقعهٔ غدیر انجام داده‌اند، تحریف شأن نزول آیه «اکمال» است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَسْمَّتُ عَلَيْكُمْ بُعْدَمَيْ وَرَضِيَتُ لَكُمْ  
الإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>(۱)</sup>

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و

اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

شأن نزول این آیه شریف، انتصاب حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام به جانشینی رسول خاتم ﷺ است و در بسیاری از منابع و کتب اهل سنت (تفسیری، حدیثی و تاریخی) به این حقیقت اشاره شده است. تعدادی از این کتب عبارتند از:

۱. تفسیر ابن کثیر<sup>(۲)</sup>
۲. تفسیر روح المعانی<sup>(۳)</sup>

۱. سوره مائدہ، آیه ۳.

۲. جلد ۲، صفحه ۱۵.

۳. جلد ۶، صفحه ۱۹۲.

۳. در المنثور<sup>(۱)</sup>

۴. مناقب ابن مغازلی<sup>(۲)</sup>

۵. تاریخ بغداد<sup>(۳)</sup>

زمان نزول آیه اکمال روز هجدهم ذی الحجه - روز عید غدیر - است؛ اما عدهای از علمای اهل سنت این شان نزول و زمان نزول را تغییر داده و گفته‌اند: آیه اکمال در روز «عرفه» نازل شده است<sup>(۴)</sup>.

البته حلقهٔ نهایی نقل نزول آیه اکمال در روز عرفه، خلیفه دوم - عمر بن الخطاب - است. او که از تحریف واقعهٔ غدیر نفع و سود می‌برده، در رأس این تحریف تاریخی قرار دارد؛ چرا که پذیرش نزول آیه اکمال در روز غدیر خم، مساوی با انهدام و ویرانی مدرسهٔ خلافت است.

پذیرفتن و پافشاری بر نزول آیه اکمال در روز عرفه، اهل سنت را به یک تنافق عجیب تاریخی و روایی مبتلا می‌کند.

خداؤند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَتَعَلَّ فَمَا بَلَّغْتَ  
رِسَالَةَ﴾<sup>(۵)</sup>.

ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است  
کاملاً به مردم برسان و اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای!

۱. جلد ۲، صفحه ۴۵۷.

۲. صفحه ۱۸.

۳. جلد ۸، صفحه ۲۸۴.

۴. ر.ک: کتاب اکمال دین در غدیر، حقیقتی انکارناپذیر، اثر حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته.

۵. سوره مائدہ، آیه ۶۷.

بیشتر علمای اهل سنت بر این باورند که این آیه - که به آیه ابلاغ معروف است - بعد از «حجۃ الوداع» نازل شده است<sup>(۱)</sup>. اگر آیه اکمال، طبق نظر اهل سنت، در روز عرفه نازل شده باشد، در این زمان هنوز حجۃ الوداع به پایان نرسیده، پس چگونه خداوند متعال اتمام و اکمال دین اسلام و رضایت خاطر خویش را به این دین، اعلام می‌کند؟! چه چیزی بعد از اتمام و اکمال دین (طبق فرض اهل سنت) باقی مانده که خداوند متعال در مسیر بازگشت از حجۃ الوداع به پیامبرش ﷺ می‌فرماید دین هنوز کامل نشده است؟!

علمای اهل سنت در رفع این تناقض یا باید از این سخن خود - که آیه اکمال در روز عرفه نازل شده است - دست بردارند یا بپذیرند نزول آیه ابلاغ قبل از آیه اکمال بوده است.

آیه ابلاغ، ظاهر و سیاق عجیبی دارد که از وقوع امر بزرگی خبر می‌دهد؛ زیرا خداوند متعال همیشه با ملاطفت و مهربانی با رسول الله ﷺ سخن می‌گوید، گاه به جان ایشان ﷺ قسم می‌خورد، گاه با ضمیر مفرد ایشان ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد و در مجموع، رابطه‌ای تنگاتنگ و صمیمانه بین او و پیامبرش ﷺ برقرار است؛ اما در آیه ابلاغ، خداوند متعال رسول گرامی اسلام ﷺ را با زبان تهدید مخاطب قرار داده و ارزش تمامی زحمات بیست و سه ساله ایشان ﷺ را به ابلاغ و اعلان وصایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منوط می‌کند. علمای اهل سنت برای فرار از این حقیقت - که آیه اکمال در روز غدیر و به مناسبت انتصاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده - شبهات فراوانی وارد کرده‌اند.

۱. از منابع اهل سنت: الدر المتنور، جلد ۲، صفحه ۵۲۸؛ تفسیر فخر رازی، جلد ۱۲، صفحه ۵۳؛ شواهد التنزيل، جلد ۲، صفحات ۲۵۸ - ۲۴۹.

امروزه به خاطر پیشرفت هایی که در زمینه علوم ارتباطات صورت گرفته می توان سخنان و عقاید اهل سنت را به صورت زنده از طریق ماهواره یا اینترنت دریافت کرد، بر خلاف گذشته که راه اطلاع از سخنان آنها، مطالعه و جستجو در کتب آنان بود.

### تحریف معنوی

علاوه بر تحریف شان نزول آیه اکمال، تلاش مذبوحانه دیگری که اهل سنت در محو و تغییر واقعه غدیر انجام داده اند، تحریف معنای لغات روایات وارد از رسول اکرم ﷺ در زمینه اعلان وصایت حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام است. دلیل این کار هم عجز و ناتوانی آنها در مقابل روشنایی حق و حقیقت می باشد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

«من کنت مولا فعلی مولا»<sup>(۱)</sup>.

هر کس من مولای او هستم، علی علیہ السلام مولای او است. اهل سنت می گویند وقتی حضرت علی علیہ السلام از مأموریت سفر به یمن بازگشتند، لباسها و مرکب‌های همراهان خود را به جهت تصرفی که در بیت‌المال انجام داده بودند، از آنها بازستانندند. این عده، به جهت رفتاری که ایشان علیہ السلام در مورد آنها انجام دادند، علیه ایشان علیہ السلام شروع به بدگویی و تبلیغات مسموم کردند. پیامبر اکرم ﷺ از این اقدام ناراحت گشتند و در بازگشت از مکه

۱. الغدیر، جلد ۱، صفحه ۹؛ از منابع اهل سنت: مستند احمد، جلد ۴، صفحه ۲۸۱؛ مستدرک حاکم، جلد ۳، صفحه ۱۰۹.

مکرمہ، مردم را جمع نمودند و آن‌ها را از ناسزا و بدگویی حضرت علی علیہ السلام نهی کردند و فرمودند: علی علیہ السلام را دوست بدارید، هر کس من دوست او هستم، علی علیہ السلام هم دوست او است<sup>(۱)</sup>.

اصل واقعه غدیر و همچنین پاسخهای کوبنده‌ای که از ناحیه علمای شیعه و با استفاده از منابع عامه در مقابل این گونه تحریفات داده شده، انحطاط این تحریفات را روشن ساخته است.

پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر بر فراز منبری - که از جهاز شترها تهیه شده بود - فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ مُولَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَمَنْ كَنَتْ مُولَاهُ فَعَلَيْهِ مُولَاهٌ، ثُمَّ قَالَ :اللَّهُمَّ وَالَّذِي وَعَدْتَنِي إِنَّمَا أَحِبُّ مِنْ أَحِبِّي وَأَبْغُضُ مِنْ أَبْغِضِهِ»<sup>(٢)</sup>.

خدا مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و من به مؤمنان از خودشان اولی هستم. هر کس من مولای او هستم، علی علی‌الله مولای او است، سپس فرمودند: خداوند! دوستدار او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار!

روشن است که معنای فراز «أنا أولی بهم من أنفسهم» این نیست که مردم

١. الغدير، جلد ١، صفحه ٣٨٤؛ از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ٥، صفحه ٣٤٧؛ تحقیق الأحوذی، جلد ١٠، صفحه ١٤٧؛ البداية والنهاية، جلد ٥، صفحه ٢٢٨؛ الدر المتشور، جلد ٥، صفحه ١٨٢.

٢. الغدير، جلد ١، صفحه ٩؛ از منابع اهل سنت: مستند احمد، جلد ٤، صفحه ٢٨١؛ فضائل الصحابة (نسائی)، صفحه ١٤؛ مستدرک حاکم، جلد ٣، صفحه ١٠٩؛ مجمع الزوائد، جلد ٩، صفحه ١٠٣.

وجود مبارک پیامبر ﷺ را بیشتر از وجود خودشان دوست می‌دارند، چرا که هیچ کس جان دیگری را بیش از خود دوست نمی‌دارد، بنابر این مولا در این روایت به معنای سرپرست است.

سخن دیگری که اهل سنت در تغییر و تحریف واقعهٔ غدیر ابراز می‌دارند، این است که می‌گویند: اگر تمام انبیای الهی ﷺ تا قبل از رسول خاتم ﷺ دارای وصی و جانشین بودند، به آن دلیل بود که دین‌شان کامل نبود؛ اما از آنجاکه دین اسلام یک دین کامل است و پیامبر اکرم ﷺ نیز رسول خاتم، پس نیازی به وصی و جانشین در دین اسلام و برای رسول اکرم ﷺ وجود ندارد و خداوند متعال اختیار مردم را به خودشان واگذار نموده است.

آن‌ها در مغالطه‌ای آشکار در ابتدا، شأن نزول آیهٔ اکمال را تحریف می‌کنند و می‌گویند: این آیه در روز عرفه نازل شده است و سپس آن را مستند و دلیل نفی انتخاب جانشین و وصی برای رسول اکرم ﷺ قرار می‌دهند.

حدیث غدیر حدیثی متواتر است<sup>(۱)</sup>؛ بنابر پژوهشی که علامه امینی <sup>فیض</sup> در کتاب شریف «الغدیر» انجام داده است، می‌توان راویان حدیث غدیر را این گونه دسته بندی کرد:

۱. از صحابه پیامبر ﷺ یکصد و ده نفر راوی این حدیث شریف هستند.
۲. از تابعین، هشتاد و چهار نفر راوی این حدیث شریف هستند.
۳. سیصد و شصت نفر از علماء و مؤلفان اهل سنت در کتب خود این حدیث شریف را نقل کرده‌اند<sup>(۲)</sup>.

۱. تواتر آن است که در هر طبقه از سلسله سند بیش از سه راوی وجود داشته باشد.

۲. الغدیر، جلد ۱، صفحه ۱۴ - ۱۵۱.

هیچ حادثه و رخدادی در تاریخ (تاریخ مسیحیت، تاریخ یهودیت و تاریخ دیگر ادیان الهی و ملل و اقوام گوناگون) وجود ندارد که نقل کنندگان آن در حلقةٰ نهایی، یکصد و ده نفر باشند و این مطلب به ثبت هم رسیده باشد؛ البته تعداد افرادی که در واقعه غدیر حضور داشته‌اند، متجاوز از صد هزار نفر بوده‌اند؛ از این رو تعداد نقل کنندگان این واقعه، در مقایسه با تعداد حاضر در آن، حدود یک هزارم است. دلیل آن هم این است که اجازه نقل این واقعه داده نمی‌شد و گرنه تعداد راویان و ناقلان آن به مراتب بیشتر می‌بود؛ بنابراین آیه اکمال بعد از واقعه غدیر نازل شده و در آن موقع و بعد از انتصاب حضرت امیرالمؤمنین علی علیہ السلام به جانشینی بود که خداوند متعال اکمال و اتمام دین و نعمت خود و رضایت خود به آخرین دین الهی را بیان نمود؛ به عبارت دیگر، بعد از اعلان وصایت و جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علی علیہ السلام از سوی پیامبر اکرم علیہ السلام و اتمام دین اعلان گردید. عدم اعلان وصایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیہ السلام طبق آیه ابلاغ، به معنای عدم انجام رسالت پیامبر خاتم النبیین علیہ السلام است و برای نتیجه دادن تمام خدمات و زحمت‌ها و سختی‌های شخصی و خانوادگی و غزوات فراوان و طاقت فرسای رسول الله علیه السلام، باید وصایت و جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علی علیہ السلام به مردم اعلام گردد و با این مطلب، دیگر جایی برای این سخن - که به دلیل کامل بودن دین اسلام نیازی به وصی و جانشین وجود ندارد - نخواهد بود.

البته جانشینی، وصایت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیہ السلام در موارد و مکان‌های مختلفی از جمله در «یوم الدار» از سوی رسول الله علیہ السلام اعلام گردید.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.

بعد از نزول این آیه شریف، رسول خدا ﷺ به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور دادند که اقوام و خویشان نزدیک را دعوت نمایند و گوسفندی را برای اطعام و پذیرایی از آنان ذبح کنند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چهل نفر از خویشان را دعوت کردند و رسول الله ﷺ در آن جلسه از میهمانان خواستند که شهادتین (شهادت به توحید و رسالت خویش) را بر زبان جاری کنند. این جلسه به دلیل کارشکنی و فتنه‌ای از سوی «ابولهب» ناتمام ماند و به همین جهت آیه زیر نازل شد<sup>(۲)</sup>.

خداؤند متعال می‌فرماید:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾<sup>(۳)</sup>.

بریده باد هر دو دست ابولهب [و مرگ بر او باد]!

این دعوت تا سه مرتبه تکرار شد و در هر سه جلسه، پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس زودتر به من ایمان بیاورد، وصی، خلیفه و جانشین من خواهد بود». حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هر سه مرتبه، درخواست پیامبر ﷺ را برای ایمان آوردن به ایشان ﷺ زودتر از همه لبیک گفتند و حضرت ﷺ، ایشان علیه السلام را به عنوان وصی خود انتخاب نمودند. در این هنگام مردم، حضرت ابوطالب علیه السلام را با حالتی تمسخرآمیز خطاب قرار می‌دادند و می‌گفتند: از این به

۱. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۲. بحارالأنوار، جلد ۳۸، صفحه ۲۲۲؛ از منابع اهل سنت: تاریخ طبری، جلد ۲، صفحه ۶۲؛  
الکامل فی التاریخ، جلد ۲، صفحه ۶۰.

۳. سوره مسد، آیه ۱.

بعد باید از فرزندت اطاعت کنی! (۱)

بنابراین جانشینی و خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همان نخستین روزهای رسالت پیامبر ﷺ به مردم اعلام گردیده بود و رسول خدا ﷺ در هر زمان و مکانی که فرصت را مناسب می‌یافتد، این مطلب را به مردم گوشزد می‌کردد.

در این زمینه روایاتی در منابع معتبر اهل سنت از جمله مجمع الزوائد هیثمی، تذكرة الخواص ابن جوزی و کتاب فضائل احمد بن حنبل وجود دارد که تعدادی از آن‌ها عبارتند از:

۱. از جناب سلمان رضی الله عنه نقل شده است:

«قال: قلت: يا رسول الله ﷺ! إنّ لكلّنبيّ وصيّاً، فمن وصيّك؟ فسكت عنّي. فلما كان بعد رأني، فقال ﷺ: يا سلمان! فأسرعت إليه قلت: لبّيك! قال: تعلم من وصيّ موسى علیه السلام؟ قلت: نعم، يوشع بن نون علیه السلام، قال: لم؟ قلت: لأنّه كان أعلمهم يومئذ. قال: فإنّ وصيّي وموضع سرّي وخير من أترك بعدي وينجز عدّتي ويقضّي ديني، علىّي بن أبي طالب علیه السلام» (۲).

سلمان رضی الله عنه می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! تمام انبیا وصی [و جانشینی] دارند، وصی شما کیست؟ ایشان علیه السلام

۱. بحار الأنوار، جلد ۳۸، صفحه ۲۲۱؛ مناقب ابن شهرآشوب، جلد ۱، صفحه ۳۰۶؛ از منابع اهل سنت: عمدة القاري، جلد ۸، صفحه ۲۳۲؛ با اندکی تفاوت: جامع البيان، جلد ۱۹، صفحه ۱۴۷؛ تاریخ طبری، جلد ۲، صفحه ۶۲.

۲. بحار الأنوار، جلد ۳۸، صفحه ۱۲؛ از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، جلد ۹، صفحه ۱۱۳؛ المعجم الكبير، جلد ۶، صفحه ۲۲۱؛ شواهد التنزيل، جلد ۱، پاورقی صفحه ۹۸.

ساکت شدند. در زمان دیگری مرا دیدند، فرموند: ای سلمان! به سرعت به سوی ایشان فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ شتابتم و گفتم: امر بفرماید! فرمودند: می‌دانی وصی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که بود؟ گفت: بلی! یوشع بن نون عَلَيْهِ السَّلَامُ. فرمودند: چرا؟ گفت: زیرا داناترین مردم در آن روزگار بود. حضرت فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ فرمودند: همانا وصی و جانشین من و محرم اسرارم و بهترین کسی که بعد از خود بر جای می‌گذارم و وعده‌ی مرا و فاما کند و قرض مرا ادامی کند، حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

۲. انس بن مالک<sup>(۱)</sup> می‌گوید:

«قلنا لسلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سل رسول الله فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ من وصیک؟ فسائل سلمان رسول الله فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، فقال: من كان وصيّ موسى بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قال: یوشع بن نون عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال: إنّ وصيي ووارثي ومنجز وعدي عليّ بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>(۲)</sup>.

به سلمان گفتیم: از رسول خدا فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بپرس که وصی شما کیست؟ سلمان از ایشان فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ سؤال کرد. حضرت فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ

۱. انس بن مالک از رواه مورد اعتماد بخاری و مسلم است. او همان کسی است که وقتی امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از مردم خواستند هر کس در واقعه غدیر حضور داشته شهادت بدهد، در جواب گفت: من پیر شده‌ام و چنین واقعه‌ای رابه خاطر نمی‌آورم. حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ او را نفرین فرمودند و سپس میان دو ابروی او علامت بر صی ظاهر شد که هر چه عمامه خود را پایین می‌آورد نمی‌توانست آن را پنهان کند. (اختیار معرفة الرجال، جلد ۱، صفحه ۲۴۷؛ بحار الأنوار، جلد ۴۱، صفحه ۲۱۳)

۲. بحار الأنوار، جلد ۳۸، صفحه ۱۹؛ از منابع اهل سنت: تذكرة الخواص، صفحه ۴۸؛ شواهد التنزيل، جلد ۱، صفحه ۹۹.

فرمودند: وصی حضرت موسی علیه السلام که بود؟ سلمان جواب داد:

یوشع بن نون علیه السلام. پیامبر صلوات الله علیه و سلام فرمودند: همانا جانشین و وارث

من که دین مرا به جای می آورد و وعده مرا تحقق می بخشد

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۳. ابو ایوب انصاری می گوید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ قَالَ لِابْنَتِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ ، فَاخْتَارَ مِنْهُمْ أَبَاكَ ، فَبَعْثَهُ نَبِيًّا ؛ ثُمَّ أَطْلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْلَكَ ، فَأَوْحَى إِلَيْيَ فَأَنْكَحْتَهُ وَاتَّخَذْتَهُ وَصِيًّا»<sup>(۱)</sup>.

رسول خدا صلوات الله علیه و سلام به دخترشان حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: آیا  
نمی دانی که خداوند نظری به اهل زمین کرد و از میان آنها پدرت  
را انتخاب نمود و او را به مقام پیغمبری برگزید، باز نظر کرد و  
شوهرت را انتخاب کرد و به من وحی نمود تو را به ازدواج وی  
دراورم و او را جانشین خود نمایم؟

۴. روایت دیگری که به وصایت و جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان

رسول الله صلوات الله علیه و سلام رسیده، روایت زیر است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ : يَا أَنْسُ ! اسْكِ لِي وَضْوَءَ ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ قَالَ : أَوْلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ ، إِمامُ الْمُتَّقِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَيَعْسُوبُ الدِّينِ وَخَاتَمُ الْوَصِيَّينَ وَقَائِدُ الْفَرْجِ الْمُحَجَّلِينَ ، قَالَ أَنْسٌ : فَقُلْتُ : اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ ، وَكَتَمْتَ

۱. بحار الأنوار، جلد ۵۱، صفحه ۹۱؛ از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، جلد ۸، صفحه ۲۵۳؛ المعجم الكبير، جلد ۴، صفحه ۱۷۱؛ کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۴.

دعو تی، فجاء علی علیلًا، فقال ﷺ : من جاء يا أنس؟ فقلت : علی علیلًا، فقام إليه مستبشرًا فأعتنقه ثم جعل يمسح عرق وجهه «<sup>(۱)</sup>. رسول الله ﷺ فرمودند : ای انس ! آبی برای وضو حاضر کن . بعد از آن دو رکعت نماز به جای آوردن و فرمودند : ای انس ! نخستین کسی که از این در وارد شود ، امام پرهیز کاران ، سید و آقای مسلمانان ، سرور دین و آخرين وصی پیامبران و پیشوای روی سفیدان است . انس گفت : با خودم گفتم : پروردگارا ! آن شخص را یکی از انصار قرار بده و دعای خوش را کتمان کردم . در این هنگام علی علیلًا وارد شدند . رسول خدا ﷺ فرمودند : چه کسی وارد شد ؟ عرض کردم : حضرت علی علیلًا . بیغمبر ﷺ با خوشحالی هر چه تمام تر از جای برخاستند و امیرالمؤمنین علی علیلًا را در آغوش گرفتند و عرق چهره اش را پاک نمودند .

شاهد سخن ، جمله « خاتم الوصیین » است که پیامبر اکرم ﷺ ، حضرت امیرالمؤمنین علیلًا را به آن توصیف می کنند . مراد این است که حضرت امیرالمؤمنین علیلًا آخرين وصی از اوصیای پیامبران علیلًا هستند؛ زира رسول الله ﷺ خاتم پیامبران و آخرين پیامبر خدا ﷺ هستند .

۵. در متون روایی ، روایتهای فراوانی به این مضمون و شبیه به این روایت وجود دارد که مفهوم آن تأکید بر وصایت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیلًا از

۱. بحار الأنوار ، جلد ۴۰ ، صفحه ۸۲؛ شرح إحقاق الحق ، جلد ۴ ، صفحه ۳۴۵؛ از منابع اهل سنت : شرح نهج البلاغه ابن أبي الحميد ، جلد ۹ ، صفحه ۱۶۹ . تاریخ مدینه دمشق ، جلد ۴۲ ، صفحه ۳۸۶ .

زبان رسول الله ﷺ است؛ از جمله، داستان «طیر مشوی»:

انس بن مالک می‌گوید: من خادم و دربان رسول خدا ﷺ بودم. روزی شنیدم که فرمودند: پروردگارا! ما را از طعام‌های بهشتی اطعم کن، پس دیدم مرغی بریان پیش روی ایشان حاضر شد. حضرت ﷺ در این هنگام فرمودند: «اللّٰهُمَّ إِنِّي بِأَحْبَبِ خَلْقِكَ إِلَيْكَ حَتَّى يَأْكُلْ مَعِي هَذَا الطَّائِرُ». خدایا! محبوب ترین بندگانات را به من برسان تا در خوردن این مرغ با من همراهی کند.

انس می‌گوید: در این هنگام در کوپیده شد، پیغمبر ﷺ فرمودند: انس در را باز کن. در دل خود گفتم: خدا کند مردی از انصار باشد؛ اما حضرت علی عاشیل را پشت در دیدم. گفتم: رسول الله ﷺ مشغول کاری هستند. برگشتم سرجایم ایستادم. بار دیگر در کوپیده شد، پیغمبر ﷺ گفتند: در را باز کن! باز دعا کردم مردی از انصار باشد، در را باز کردم، باز حضرت علی عاشیل بود، گفتم: پیغمبر ﷺ مشغول کاری هستند، برگشتم سر جای خود ایستادم، حضرت ﷺ همان دعا را سه بار تکرار کردند. انس گفت: باز حضرت امیرالمؤمنین علی عاشیل آمد و این بار در را محکم زد. پیامبر ﷺ سه مرتبه فرمودند: در را باز کن! در را باز کن! در را باز کن! چون نظر پیامبر ﷺ به حضرت امیرالمؤمنین علی عاشیل افتاد، فرمودند:

«اللّٰهُمَّ إِلَيْيِ، اللّٰهُمَّ إِلَيْيِ، اللّٰهُمَّ إِلَيْيِ».

خدایا! او را دوست بدار، خدایا! او را دوست بدار، خدایا! او را دوست بدار.

انس می‌گوید: علی عاشیل در کنار پیامبر ﷺ نشستند و مرغ را با هم خوردند<sup>(۱)</sup>.

۱. بحار الانوار، جلد ۳۸، صفحه ۳۵۵؛ از منابع اهل سنت(با اندکی تفاوت): المستدرک،

۶. شاهد دیگر بر وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فضیلت‌های ایشان علیه السلام، اقرار و اعتراف بزرگ‌ترین دشمنان حضرت علیه السلام است.

اعتراف دشمنان فردی بر حقانیت او، روشن‌ترین و بهترین دلیل و شاهد به شمار می‌آید.

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در زبان دیگران از جمله اقرارها و اعتراف‌ها عبارتند از:

**الف- نامهٔ محمد بن ابی بکر به معاویه و پاسخ معاویه**  
 محمد بن ابی بکر، فرزند «اسماء بنت عمیس» است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را بسیار دوست می‌داشتند و درباره او فرمودند:  
 «محمد ابني من صلب ابی بکر»<sup>(۱)</sup>.

محمد فرزند من، از صلب ابی بکر است.

خواهر محمد بن ابی بکر، امّ کلثوم است که در خانهٔ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگ شده بود و عمر او را از ایشان علیه السلام خواستگاری کرده بود. یکی از دروغ‌های عجیبی که اهل سنت مطرح می‌کنند، این است که امّ کلثوم دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و او را به ازدواج عمر در آوردند که در جای خود پاسخ خواهیم داد.

محمد بن ابی بکر زمانی که این نامه را می‌نوشت از سوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، استاندار مصر بود و لازم بود که چنین نامه‌ای را بنویسد و از ایشان علیه السلام تعریف و تمجید نماید. محمد بن ابی بکر نامهٔ خود را بر خلاف

→ جلد ۳، صفحه ۱۳۰؛ مجمع الزوائد، جلد ۹، صفحه ۱۲۶.

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۲، صفحه ۱۶۲؛ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۶، صفحه ۵۳.

نامه‌های معمولی که با سلام و درود و احترام به طرف مقابل شروع می‌شود،  
می‌نویسد؛ زیرا معاویه را در شأن و مقامی نمی‌دانست که به او سلام بفرستد.  
متن نامه چنین است :

«بسم الله الرحمن الرحيم \* من محمد بن أبي بكر إلى الغاوي معاویة  
بن صخر . سلام الله على أهل طاعة الله ممن هو أهل دين الله وأهل  
ولاية الله . أمّا بعد فإنَّ الله بجلاله وسلطانه خلق خلقاً بلا عبث منه  
ولاضعف به في قوَّةٍ ولكته خلقهم عبيداً فمنهم شقيٌّ وسعيدٌ وغويٌّ  
ورشيدٌ ، ثمَّ اختارهم على علمٍ منه واصطفى وانتجب منهم  
محمدًا ﷺ واصطفاه لرسالته وائتمنه على وحيه ، فدعا إلى سبيل  
ربِّ بالحكمة والموعظة الحسنة ، فكان أول من أجاب وأناب وأسلم  
وسلَّمَ ، أخيه وابن عمِّه عليٍّ بن أبي طالب ؓ فصدقه بالغيب  
المكتوم وآثره على كلِّ حميم ووقاء من كلِّ مكروره وواساه بنفسه في  
كلِّ خوف وقد رأيتك تساوية وأنت أنت وهو هو المبزز والسابق في  
كلِّ خير وأنت اللَّعين بنُ اللَّعين . لم تزل أنت وأبوك تبغضان وتتغopian  
في دين الله الغوائل وتجتهدان على إطفاء نور الله ، تجمعان الجموع  
على ذلك وتبذلان فيه الأموال وتحالfan عليه القبائل على ذلك . مات  
أبوك وعليه خلفته أنت فكيف لك الويل تعدل عن عليٍّ ؓ وهو وارث  
علم رسول الله ﷺ ووصيه وأول الناس له اتباعاً وآخرهم به عهداً  
وأنت عدوه وابن عدوه ، فتتّبع بباطلك ما استطعت وتبذل يابن  
العاص في غوايتك ، فكأنَّ أجلك قد انقضى وكيدك قد وهى . ثمَّ  
تستبين لك لمن تكون العاقبة العُلياً والسلام على من اتَّبع الْهُدَى .

به نام خداوند بخشندۀ مهربان. از محمد بن ابی بکر، به فرد منحرف، معاویه بن صخر<sup>(۱)</sup>. سلام خدا بر اهل بندگی خدا که ساکن کوی دین الهی اند و ولایت حضرت حق را پذیرفته‌اند. اما بعد؛ خداوند متعال موجودات جهان را به جلالت و سلطنت خود آفرید و در این کار هیچ لهو و عبشه از او سرنزد و عاری از هر نیاز و ضعفی بود، بلکه آنان را برای عبادت آفرید، پس برخی از آنان خوشبخت و برخی دیگر بدبخت اند، بعضی گمراه و برخی راه یافته‌اند، سپس بر اساس علم خود، اینان را اختیار نمود و از میان شان محمد ﷺ را برگزید و انتخاب کرد و او را به رسالت خود مأمور ساخت و امین وحی قرار داد، پس آن حضرت ﷺ نیز با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارش خواند و اولین کسی که پاسخ مثبت داد و به سوی او رفت و اسلام آورد و تسلیم شد، برادر و پسر عمومیش علی بن ابی طالب علیهم السلام بود که پنهانی آن حضرت ﷺ را تصدیق کرد و او را بر تمام خویشان و نزدیکان خود اختیار نمود پیوسته جان خود را برای سلامتی و خوشی آن حضرت ﷺ به کف داشت و هنگام گرفتاری و سختی و اقدامات مخالفان و آزار دشمنان نسبت به رسول خدا ﷺ در نهایت همت و محبت و صمیمیت می‌کوشید و امروز تو را می‌بینیم که می‌خواهی نسبت به علی بن ابی طالب علیهم السلام افتخار و برتری جویی! حال اینکه تو، تویی و او،

۱. صخر نام أبوسفیان، پدر معاویه، صخر بن حرب بن أمية. (تاریخ مدینة دمشق، جلد ۲۳، صفحه ۴۲۱)

او است، او که در تمام قسمت‌های خیر بارز و برجسته است و تو  
لعين پسر لعینی و تو و پدرت همواره مخالف و دشمن اسلام و  
پیامبر ﷺ بوده و از هیچ توطنه‌ای فروگذار نکرده‌اید و لحظه‌ای  
برای خاموش ساختن نور خدا از بذل مال و تحریک اشخاص  
(هم پیمانی با قبایل دیگر) و جمع و تهیه نیرو و قوا مضایقه  
نکرده‌اید و پدرت تا دم مرگ این گونه بود و تو نیز در این کار  
جانشین او شده‌ای. پس وای بر تو! چگونه است که امروز خود را  
با علی بن ابی طالب علیه السلام برابر می‌دانی، حال اینکه او وارث علم  
رسول خدا ﷺ و وصی او است! او نخستین پیرو و وفادارترین  
فرد به پیامبر ﷺ است و تو و پدرت ابوسفیان دشمنان او بید،  
پس تا می‌توانی از راه ناصواب و باطل خود بهره ببر و در گمراهی  
خود از پسر عاص استعانت و کمک بگیر، پس به همین زودی‌ها  
زندگی تو به پایان می‌رسد و حیله‌ات سپری می‌گردد و در نهایت  
خواهی فهمید که حسن عاقبت و نیکبختی در کجا بوده است،  
پس درود بر کسی که از راه هدایت پیروی نماید!

فأجابه معاوية : هذا إلى الزّاري على أبيه محمد بن أبي بكر . سلامٌ  
على أهل طاعة الله . أمّا بعد ، فقد أتاني كتابك تذكر فيه ما الله أهله في  
قدرته وسلطانه مع كلام الفتة ورصفته لرأيك فيه وذكرت حقَّ  
عليٍّ علیاً وقد يم سوابقه وقرباته من رسول الله ﷺ ونصرته  
ومواساته إيه في كل خوفٍ وهولٍ وتفضيلك علياً علیاً وعييك لي  
بفضل غيرك . وقد كنا وأبوك معنا في زمن نبيّنا ﷺ نرى حقَّ

عليَّ علَيْهِ الْأَزْمَادُ لَا مَنْ وَسَبَقَهُ مَبْرَزاً عَلَيْنَا . فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لَنْبِيِّهِ مَا عَنْدَهُ وَأَتَمَّ لَهُ مَا وَعَدَهُ قَبْضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ - وَكَانَ أَبُوكَ وَفَارُوقَهُ أَوَّلَ مَنْ ابْتَرَأَهُ وَخَالَفَهُ عَلَى ذَلِكَ وَاتَّقَا ثُمَّ دُعَواهُ عَلَى [إِلَيْ] أَنْفُسِهِمَا ، فَأَبْطَأَ عَلَيْهِمَا ، فَهُمَا بِالْهُمُومِ وَأَرَادَا بِالْعَظِيمِ فَبِاعَ وَسَلَّمَ لِأَمْرِهِ لَا يُشِرِّكَانِهِ فِي أَمْرِهِمَا وَلَا يُطَّلِّعَانِهِ عَلَى سُرُّهُمَا حَتَّى قُضِيَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِهِمَا مَا قَضَى ، ثُمَّ قَامَ بِعَدِهِمَا ثَالِثَهُمَا يَهْدِي بِهِدَاهُمَا وَيُسَيِّرُ بِسَيِّرِ تَهْمَاهُ فَعَيْنَتِهِ [فَعَيْنَتِهِ] أَنْتَ وَصَاحِبُكَ حَتَّى طَمَعَ فِيهِ الْأَقَاصِيَّ مِنْ أَهْلِ الْمَعَاصِيِّ حَتَّى بَلَغْتُمَا مِنْهُ مِنَا كَمَا وَكَانَ أَبُوكَ مَهْدَى مَهَادِهِ فَإِنْ يَكُنْ مَا نَحْنُ فِيهِ صَوَابًا ، فَأَبُوكَ أَوَّلُهُ وَإِنْ يَكُنْ جُورًا فَأَبُوكَ سَنَّهُ وَنَحْنُ شَرِكاؤُهُ وَبِهِذَا اقْتَدَيْنَا وَلَوْلَا مَا سَبَقَنَا إِلَيْهِ أَبُوكَ مَا خَلَقْنَا عَلَيْنَا علَيْهِ وَلَسْلَمْنَا لَهُ وَلَكُنَّا رَأَيْنَا أَبَاكَ فَعَلَ ذَلِكَ ، فَأَخْذَنَا بِمِثَالِهِ فَعَبَّ أَبَاكَ أَوْ دَعَهُ . وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ تَابَ وَأَنَابَ»<sup>(١)</sup> .

معاویه در جواب نامه‌ی او نوشت: از معاویه پسر ابوسفیان به کسی که بر پدر خود عیب جویی می‌کند، درود بر کسی که از اهل طاعت پروردگار متعال است. اماً بعد؛ نامه‌ات به دستم رسید، در آن از قدرت و سلطنت پروردگار یادآور شده و جملاتی از پیش خود به هم بافت و سپس از علی بن ابی طالب علیه السلام و از حق سبقت و نزدیکی او با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فداکاری و مجاهدات او در هر ترس و بیمی در دفاع از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نوشته بودی همچنین علی راستودی و مرا با فضائی دیگران، مذمت کردی، و از من به

١. بحار الأنوار، جلد ٣٣، صفحه ٥٧٦؛ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ٣، صفحه ١٨٩؛ وقصة صفين، ١٢٠.

و سیلهٔ فضائل دیگران عیب جویی کردی. ما و پدرت ابوبکر، در زمان حیات رسول خدا ﷺ حق علی علیه السلام را بر خود لازم می‌دانستیم و سبقت او در اسلام، بر ما اشکار بود. پس هنگامی که خداوند پیامبر ﷺ را به سوی خود خواند، اول کسی که با او مخالفت نمود همانا پدرت و فاروق<sup>(۱)</sup> (عمر) بودند که با هم اتفاق نموده، بر خلاف پیامبر ﷺ قیام و اقدام کردند و علی علیه السلام را به اطاعت و بیعت خودشان دعوت کردند، اماً او امتناع کرد، آنها نیز برایش مشکل ایجاد کردند و تصمیم به قتل او گرفتند. پس علی بن ابی طالب علیه السلام نیز از سر اجبار بیعت نمود و حق خود را تسلیم آن دو ساخت و آن دو، علی علیه السلام را در امور خود شرکت ندادند و او را بر اسرار خود واقف نساختند تا اینکه هر دوی آنان از این دنیا رفتند. سپس سومین نفر آنان (عثمان) به همان طریق قیام نمود و متصدّی امور گردید، در اینجا تو و علی علیه السلام به دشمنی او پرداخته، به اعمال و حرکات او عیب جویی نمودید و اشخاص مختلف و گناهکار از هر سوی به طمع آنچه در دست او بود، وی را محاصره نمودید و دست آخر آنچه می‌خواستید گردید و به آرزوی خود رسیدید، و پدر تو این زمینه را فراهم کرده بود. پس اگر عمل من در این مورد صحیح است از پدر تو پیروی کرده‌ام و اگر نادرست است باز من تابع هستم و پدرت نخستین کسی است

۱. فاروق یک صفت جعلی برای خلیفه دوم است؛ همان‌گونه که صدیق برای خلیفه اول جعل‌گردیده است.

که این سنت و بدعت را بنا نهاد و این راه نادرست را روی دیگران گشود و ما از او پیروی می کنیم و اگر پدرت چنین قدمی را بر نمی داشت ما هرگز با علی بن ابی طالب علیہ السلام مخالفت نمی نمودیم و حق او را به خودش تسلیم می کردیم اما دیدیم که پدرت چنین کرد و ما از او پیروی کردیم . پس تو باید از پدر خود عیب گیری یا ساكت باشی ! سلام بر کسی که توبه کند و بازگردد .

معاویه در پاسخ خود به محمد بن ابی بکر ، انگشت اتهام را به سوی قریش - مخصوصاً ابوبکر و عمر - نشانه می رود و گناه خود را به گردن آنان می اندزاد و جنایت بزرگی را که آنان مرتكب شدند - آتش زدن در خانه دختر پیامبر صلوات الله علیه و سلیمانة - یادآور می شود . بخش مهمی از نامه - که شاهد مدعای ما است - اعتراف معاویه به جانشینی و وصایت حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام و برتری ایشان علیہ السلام است . معاویه می گوید : بر ما روشن بود که حضرت علی بن ابی طالب علیہ السلام است و برتری و بزرگواری ایشان علیہ السلام برای ما مسلم بود و ما اطاعت از او را بر خود لازم می دانستیم .

طبری در تاریخ خود در مورد این دو نامه می گوید :

«إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرَ، كَتَبَ إِلَى مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفِيَّانَ لِمَاؤْلَى، فَذَكَرَ مَكَاتِبَاتِ جَرَتْ بَيْنَهُمَا، كَرِهَتْ ذَكْرَهَا مَمَّا لَا يَحْتَمِلُ سَمَاعَهَا الْعَامَّةَ»<sup>(۱)</sup>.

هنگامی که محمد بن ابی بکر استاندار مصر شد ، نامه ای به معاویه بن ابی سفیان نوشت [طبری در ادامه می گوید :] هشام از نامه های

۱. تاریخ طبری ، جلد ۳ ، صفحه ۵۵۷ .

که بین محمد بن ابی بکر و معاویه رد و بدل می شد یاد می کند؛ ولی  
من از نوشتن آن کراحت دارم؛ زیرا عامه مردم تحمل شنیدن این  
مطلوب را ندارند.

سخن طبری، نشان می دهد تاریخ خود را به چه صورت نوشته و چقدر در آن  
پنهان کاری کرده است. پنهان کاری در واقع تاریخی و فرار از واقعیت‌ها، جنایت  
به بشر و نسل‌های آینده تاریخ است؛ زیرا نسلی را به انحطاط و انحراف می‌کشاند  
و آنان را از تشخیص واقعیت‌ها باز می‌دارد و اختلاف‌ها و کشمکش‌های بسیاری  
را ایجاد می‌کند.

عقبت پنهان کاری و خلافکاری‌های مورخان گذشته، باید برای تاریخ  
نویسان قلم به دست امروز، مایه عبرت باشد.

یکی از شرایط تاریخ نویسی، صداقت و امانتداری در نقل حوادث و اتفاقات  
روز است. نباید سلیقه‌های شخصی و غرض ورزی‌ها، مانع نوشتن برخی مطالب  
و حقایق شود؛ به عنوان مثال، این درست نیست که اگر در شب غدیر سال هشتاد  
و نه اتفاقی رخ دهد، فقط به این علت که مردم از گفتن آن ناراحت می‌شوند، آن  
را ننویسیم و نگوییم؛ بنابراین کسی که این شرط را رعایت نکند، حق ندارد قلم  
به دست گرفته، تاریخ بنگارد.

#### ب - نامه عمروعاص به معاویه

زمانی که معاویه به حکومت رسید، برای تحکیم آن، ابتدا به جمع کردن یاران  
خود پرداخت. معاویه و عمروعاص در حیله گری، دروغ‌پردازی و شیطنت، شبیه  
یکدیگر بودند و بر اساس این قاعده که:  
«السنخیة علة الانضمام».

سنخیت و همگونی، باعث برقراری ارتباط می‌گردد.

آن دو نفر، در امور حکومتی به مشورت و رد و بدل کردن تجربیات به یکدیگر می‌پرداختند.

برای روشن تر شدن توان معاویه در حیله‌گری، لازم است به حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام توجه کنیم. حضرت علیه السلام فرمودند:

«العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان». قال: قلت: فالذى كان في معاوية؟ فقال عليه السلام: «تلك النكراء، تلك الشيطنة، وهي شبيهة بالعقل وليس بالعقل»<sup>(۱)</sup>.

عقل، وسیله و ابزار پرستش خداوند رحمان و به دست آوردن بهشت است. آن شخص می‌گوید: گفتم: پس آنچه معاویه داشت، چه بود؟ حضرت علیه السلام فرمودند: آن نیرنگ است، آن شیطنت است و آن شبیه عقل است؛ ولی عقل نیست.

پس از آنکه معاویه طی نامه‌ای عمرو عاص را به همکاری دعوت کرد، عمرو عاص در پاسخ به دعوت معاویه چنین نگاشت:

«فَأَمَّا مَا دعوْتُنِي إِلَيْهِ مِنْ قِتْلِ عَلَىٰ، فَقَدْ دَعَوْتُنِي وَاللَّهُ إِلَىٰ خَلْعِ رَبْقَةِ  
الإِسْلَامِ مِنْ عَنْقِي وَالْتَّهُورِ فِي الضَّلَالِّ مَعَكَ وَإِعْانَتِي إِيَّاكَ عَلَى الْبَاطِلِ  
وَاخْرَاطَ السَّيْفَ فِي وَجْهِ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَهُوَ أَخُو رَسُولِ  
اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَصِيُّهُ وَوَارِثُهُ وَقاضِي دِينِهِ وَمَنْجَزُ وَعْدِهِ وَزَوْجُ ابْنِتِهِ  
سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ علیها السلام وَأَبُو السَّبَطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحَسَنِ علیهما السلام  
سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»<sup>(۲)</sup>.

۱. کافی، جلد ۱، صفحه ۱۱؛ بحار الأنوار، جلد ۱، صفحه ۱۱۶.

۲. بحار الأنوار، جلد ۳۳، صفحه ۵۲؛ کشف الغمة في معرفة الأئمة علیهم السلام، جلد ۱، صفحه ۲۵۵؛  
غاية المرام، جلد ۴، صفحه ۶۱؛ از منابع اهل سنت: المناقب (خوارزمی)، صفحه ۱۹۹.

اما آنچه مرا به آن دعوت کردی که با علی به جنگ برخیزیم،  
سوگند به خداکه مرا دعوت کرده‌ای به جدا کردن رشتۀ اسلام از  
گردنم و فرو رفتن با تو در گمراهی و کمک کردن به تو برباطل و  
شمشیر کشیدن به روی علی بن أبي طالب علیه السلام؛ درحالی که او  
برادر و وصی و وارث و اداء کننده قرض‌ها و تحقّق دهنده وعده  
رسول الله صلی الله علیه وساتری است و همچنین او، همسر دختر ایشان صلی الله علیه وساتری،  
بانوی زنان بهشت و پدر نوه‌های رسول الله صلی الله علیه وساتری حسن و  
حسین علیهم السلام، سروران جوانان بهشتی می‌باشد.

سپس عمرو عاص، فضیلت‌ها و رشادت‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در  
جنگ‌های مختلف و کمک‌ها و ایشار ایشان علیه السلام را در راه خداوند، اسلام و پیامبر  
خدا صلی الله علیه وساتری، یادآوری می‌کند.

عمرو عاص در نهایت، با وجود اینکه حقیقت را می‌دانست و به جانشینی و  
برتری حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آگاه بود، جانب معاویه و باطل را برگزید و  
دنیا را بر آخرت خود ترجیح داد و در خواست معاویه را قبول کرد، به شرط اینکه  
معاویه ولایت و حکومت مصر را به او بدهد و معاویه نیز تقاضای وی را پذیرفت.  
برخی افراد، هم دنیای خویش را از دست می‌دهند و هم آخرت خود را؛ مانند  
کسانی که به خاطر گناهان عادی مثل غیبیت و تهمت وارد جهنم می‌شوند؛ اما  
عمرو عاص از جمله افرادی بود که لا اقل دنیای خود را از دست نداد و به مال و  
مقام دنیا رسید، ولی آخرت خود را ویران ساخت.

یکی از شبّه‌هایی که امروزه اهل سنت در شبکه‌های ماهواره‌ای گمراه کننده  
خود مطرح می‌کنند این است که اگر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وصی و

جانشین رسول الله ﷺ است، چرا خودشان در نهج البلاغه به این امر تصریح نکرده و چیزی درباره آن نگفته‌اند؟! در پاسخ به این شبهه باید گفت: این سخن، ادعایی بدون اساس و بدون تحقیق است؛ زیرا در کتاب شریف نهج البلاغه، موارد متعددی وجود دارد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصایت بلافصل و جانشینی خود را یادآوری کرده و از حق خود دفاع نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقسقیه می‌فرمایند:

«أَمّا وَاللهِ لَقَدْ تَقْصَصَهَا فَلَانُ (ابن أبي قحافة) وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحْلِيَّ مِنْهَا مَحْلُّ الْقَطْبِ مِنَ الرَّحَاءِ»<sup>(۱)</sup>.

به خدا سوگند! او (ابوبکر) ردای خلافت را برتن کرد، در حالی که خوب می‌دانست من درگرددش حکومت اسلامی همچون محور سنگ‌های آسیابم [که بدون آن نمی‌چرخد].

### تحریف تاریخ، حریبہ زنگ زده

دستبرد در تاریخ و تحریف آن، کار نو و جدیدی نیست. این سیاست ناجوانمردانه، پیشینه تاریخی طولانی‌ای دارد و نمونه‌های بسیاری از این دستبردها در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله این اقدامات، سیاست‌های دشمنان اهل بیت علیهم السلام است که برای تحریف افکار عمومی جهت غصب خلافت و جانشینی رسول الله ﷺ به کار بردنده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

#### الف- جریان دوات و قلم

رسول خدا ﷺ در دوران کسالت و روزهای پایانی عمر با برکتشان برای

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

اینکه مردم در مورد جانشینی ایشان ﷺ در تردید و شک نمانند و افراد فرصت طلب - که کفر و نفاق را در چهره به ظاهر اسلامی خود مخفی کرده بودند - سوء استفاده نکنند و مردم را گمراه ننمایند، فرمودند:

«ائتوني بكتفٍ<sup>(۱)</sup> و دواتِ أكتب لكم كتاباً لآن تضلوا بعدي أبداً».

برای من کتف و دوایتی بیاورید تا برای شما در آن چیزی بنویسم  
که بعد از من هرگز گمراه نشوید.

در این هنگام خلیفه دوم، عمر بن خطاب که بویی از انسانیت نبرده بود،  
برخاست و با بی‌شرمی و جسارت گفت:

«إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ، حَسِبَنَا كِتَابَ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup>.

پیامبر خدا ﷺ هریان می‌گوید، کتاب خدا برای ما کافی است.

منافقان از همان نخستین روزهای بعد از شهادت پیامبر ﷺ، دسیسه‌ها و دروغ‌پردازی‌های خود را شروع کردند. آن‌ها برای کتمان و پنهان کردن واقعیّت‌ها، شعار «حسبنا کتاب الله» سر دادند و قرآن را بهانه‌ای برای کنار زدن سنت قرار دادند. توجیه آنان برای کافی بودن قرآن، فراموش شدن کتاب خدا بود و می‌گفتند: اگر مردم، سنت را ملاک عمل خود قرار دهند، باعث کمرنگ شدن قرآن و در نتیجه فراموشی آن خواهند شد؛ ولی با رجوع به اسناد تاریخی، روشن می‌شود که غاصبان خلافت، در عمل مجبور شدند برای حل مشکلات علمی و

۱. منظور از «کتف» استخوان کتف شتر یا چهارپایان دیگر است که به خاطر پهن بودن برای نوشتن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۲. بحار الأنوار، جلد ۲۲، صفحه ۴۷۲؛ از منابع اهل سنت: صحيح بخاری، جلد ۵، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۸؛ صحيح مسلم، جلد ۱۱، صفحه ۹۵ (با اندکی تفاوت)، تذكرة الخواص، صفحه ۶۲؛ شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۶، صفحه ۶۵۱.

حکومتی خود، بارها دامن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را بگیرند که به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

از ابو اسود دوئلی روایت شده است: زنی را پیش عمر آوردن و گفتند: این زن نوزاد خود را شش ماهه زاییده است. عمر که چنین تولدی را برخلاف معمول می‌دانست، تصمیم گرفت آن زن را به اتهام زنا، سنگسار کند. قضاوت عمر درباره آن زن به اطلاع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت علیه السلام بلا فاصله پیش عمر آمدند و او را از این کار منع کردند و فرمودند: نباید این زن سنگسار شود. عمر علت را جویا شد و حضرت علیه السلام در بیان علت حکم خویش فرمودند: مگر در قرآن نخوانده‌ای که خداوند فرمود:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتَمَّمَ الرَّضَاعَةَ﴾<sup>(۱)</sup>.

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. [این] برای کسی است که بخواهد دوران شیر خوارگی را تکمیل کند.

و در جای دیگر از قرآن فرمود:

﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾<sup>(۲)</sup>.

و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است.

بنابر این، حداقل حمل جنین شش ماه و مدت شیر دادن کودک دو سال کامل است، پس برای این زن حدی نیست<sup>(۳)</sup>.

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۳.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳. الغدیر، جلد ۲، صفحه ۹۳؛ از منابع اهل سنت: کنزالعمل، جلد ۵، صفحه ۴۵۷؛ الدر المنشور، جلد ۱، صفحه ۲۸۸.

در برخی از متون تاریخی آمده است: عمر به دنبال سخنان حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام آن زن را رها کرد و سپس دست به دعا برداشت و گفت:

«اللَّهُمَّ لَا تَبْقِنِي لِمَعْضَلَةٍ، لِيْسَ لَهَا أَبْنَى طَالِبٌ لِعَلِيًّا حَيَاً»<sup>(۱)</sup>.

خداوندا! مرا برای هیچ مشکلی که فرزند ابی طالب علیه السلام (برای

حل آن) زنده نیست، باقی مگذار.

در بسیاری از جریان‌ها و حوادث - شبیه جریان فوق که حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام عمر را از قضاوت‌های نادرست منع کرده بودند - عمر اعتراف

کرده که اگر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در این حوادث حضور نداشته،

حل مشکلات برای او ناممکن بود. به چند مورد از اعتراف‌های عمر بن خطاب

توجه کنید:

«لَوْلَا عَلَيْيَ لَهُكَ عَمْرٌ»<sup>(۲)</sup>.

اگر علی علیه السلام نبود، عمر هلاک می‌شد.

«اللَّهُمَّ لَا تَنْزِلْ بِي شَدِيدَ إِلَّا وَأَبُو الْحَسْنِ عَلِيًّا إِلَيْ جَنَبِي»<sup>(۳)</sup>.

خداوندا! مرا به مشکل و مصیبی دچار نکن مگر اینکه

ابوالحسن علیه السلام کنارم باشد.

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۰، صفحه ۱۸۰؛ از منابع اهل سنت: ينایع المودة، جلد ۱، صفحه ۲۲۷.

۲. الغدیر، جلد ۶، صفحه ۳۲۷؛ از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱، صفحه ۱۵۴ و ۱۵۸؛ الاستیعاب، جلد ۳، صفحه ۱۱۵۳؛ تذكرة الخواص، صفحه ۱۴۷، نظم درر السقطین، صفحه ۱۲۹ و ۱۳۲؛ ينایع المودة، صفحه ۷۰ و ۷۵؛ فتح الباری، جلد ۱۲، صفحه ۱۰۱؛ عمدة الباری، جلد ۱۱، صفحه ۱۵۱.

۳. الغدیر، جلد ۶، صفحه ۳۲۷؛ از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۵، صفحه ۲۵۷؛ نظم درر السقطین، صفحه ۱۳۰؛ فراند السقطین، جلد ۱، صفحه ۳۴۳؛ الریاض النضرة، جلد ۳، صفحه ۱۶۲.

«عجزت النّساء أَن تلدن مثل عَلِيٍّ بْن أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَو لَّا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِهُلُكَ عَمْرٍ»<sup>(١)</sup>.

مادران از زاییدن فرزندی مانند علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ عاجزند و اگر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نبود عمر هلاک می شد.

«أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ مُعْضِلَةٍ لَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَهَا»<sup>(٢)</sup>.

به خدا پناه می برم از مشکلی که در حل آن مشکل، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ حضور نداشته باشد.

«يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! مَا زَلْتَ كَاشِفَ كُلِّ شَبَهٍ وَمَوْضِعٍ كُلِّ حَكْمٍ»<sup>(٣)</sup>.

ای پسر ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ! تو همیشه، تمام شباهه ها را پاسخ می دهی و حکم هر چیزی را روشن می کنی.

عمر در جایی دیگر به نقش سنت در پاسخ به مجھولات و نیازهای بشر و جامعه بشری اعتراف کرده، می گوید:

«رَدْوَا الْجَهَالَاتِ إِلَى السُّنَّةِ»<sup>(٤)</sup>.

آنچه را نمی دانید، به سنت برگردانید.

باید به عمر گفت: اگر اهمیت سنت را می دانستی، چرا در آخرین لحظه های

١. الغدیر، جلد ٦، صفحه ٣٢٧؛ از منابع اهل سنت: المناقب (خوارزمی)، صفحه ٨٠؛ فرائد السمطین، جلد ١، صفحه ٣٥١؛ یتایع المؤذة، صفحه ٧٥ و ٣٧٣.

٢. الغدیر، جلد ٦، صفحه ٣٢٧؛ از منابع اهل سنت: نظم درر السمطین، صفحه ١٢٩.

٣. الغدیر، جلد ٦، صفحه ٣٢٧؛ از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ٥، صفحه ٨٣٤.

٤. بحار الأنوار، جلد ٤٠، صفحه ٢٢٧؛ از منابع اهل سنت: السنن الكبرى، جلد ٧، صفحه ٤٤٢؛ الأستذكار، جلد ٥، صفحه ٤٧٦؛ تفسیر القرطبي، جلد ٣، صفحه ١٩٥.

زندگی رسول الله ﷺ، نگذاشتی سنت تحقیق پیدا کند و نوشته شود؟! چرا احادیث نوشته شده را جمع کردی و آنها را به آتش کشیدی؟!

### ب-منع کتابت حدیث

از اقدامات دیگر غاصبان خلافت برای تحریف تاریخ و دستبرد در آن، منع کتابت حدیث بود. آنان در این راستا تبلیغات گسترده‌ای به راه انداختند و مردم و نویسنده‌گان را از نوشتمن و گفتن احادیث و روایات منع کردند. این امر در دوران خلافت عمر شدت گرفت. عمر روش سخت گیرانه‌ای برای نوشتمن و نقل کردن روایت در پیش گرفت. او حتی در مواردی برخی از نوشه‌های حدیثی را جمع کرد و به آتش کشید<sup>(۱)</sup>.

درباره نهی از کتابت حدیث، عبدالله بن عمرو عاص - که یکی از نویسنده‌گان روایت‌های رسول الله ﷺ در زمان حیات ایشان ﷺ بود - می‌گوید: «من هر چه را از رسول خدا ﷺ می‌شنیدم، می‌نوشتم تا به خاطر بسپارم؛ اما قریش مرا نهی کردند و گفتند: تو هر چه می‌شنوی، می‌نویسی؛ در صورتی که رسول خدا ﷺ بشری است که در حالات رضا و خشم نیز سخنانی بر زبان می‌آورد؛ لذا از نوشتمن خودداری کرده، مطلب را با رسول خدا ﷺ در میان گذاشتیم؛ اما حضرت ﷺ به دهان خود اشاره کردند و فرمودند: به خدایی که جانم در دست او است! جز حق از زبان من خارج نمی‌شود»<sup>(۲)</sup>.

۱. از منابع اهل سنت: الطبقات الکبری، جلد ۵، صفحه ۱۸۸؛ برای آگاهی بیشتر ر. ک: سیری در آیات امامت و ولایت، جلد ۳، صفحه ۱۹۱، تألیف حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته.

۲. از منابع اهل سنت: مسنـد احمد، جلد ۲، صفحـه ۱۶۲؛ مستدرک حاکـم، جلد ۱، صفحـه

یکی از اهداف غاصبان خلافت و بنی امیه از این‌گونه اقدامات، از بین بردن روایاتی بود که درباره ولایت حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام از زبان رسول الله ﷺ بیان شده بود.

امیدواریم خداوند ما را مشمول برکات شب و روز عید غدیر قرار دهد. این عید را به وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف) - که صاحب اصلی این عید و علی مجسم زمان است - تبریک عرض می‌کنیم، همچنین امیدواریم شما مؤمنان در پاسداشت و بزرگداشت این روز بزرگ - که عید الله الأکبر است - موفق باشید؛ زیرا عیدی بالاتر از این عید نیست. وقتی آیهٔ غدیر (آیهٔ اکمال) نازل شد، یهود و نصاری گفتند: اگر در تورات و انجیل چنین آیه‌ای برای ما نازل می‌شد ما آن روز را جشن می‌گرفتیم.

امروز شیعیان در بلاد شیعه به خصوص در کاشان به دیدار سادات می‌روند که بسیار کار با ارزشی است. امیدواریم این رشتۂ پیوند در نسل‌های ما باقی بماند.

«السلام عليکم ورحمة الله وبركاته»

---

→ ۱۰۵؛ فتح الباری، جلد ۱، صفحه ۱۸۵؛ سنن دارمی، جلد ۱، صفحه ۱۲۵؛ تاریخ دمشق، جلد ۳۱، صفحه ۲۶۰.

## خودآزمایی

- ① تاریخ، تعیین وصی و جانشین انبیا علیهم السلام را چگونه گزارش می‌کند؟
- ② شأن و زمان نزول آیه اکمال چیست؟ اهل سنت چه می‌گویند؟
- ③ حلقة نهایی تحریف شأن نزول آیه اکمال، به چه کسی می‌رسد؟
- ④ منظور از تحریف معنوی واقعه غدیر چیست؟
- ⑤ متواتر بودن حدیث غدیر به چه علت است؟
- ⑥ اولین زمانی که وصایت و جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علی علیهم السلام در آن اعلام گردید، چه زمانی بود؟
- ⑦ در نامه معاویه به محمد بن أبي بکر، شاهد بر جانشینی بلا فصل حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام کدام بخش است؟
- ⑧ توجیه طبری در پنهان کردن برخی از واقعیت‌های تاریخ چیست؟
- ⑨ عمرو عاص در پاسخ به دعوت معاویه، حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام را چگونه توصیف می‌کند؟
- ⑩ شباهای که امروز در برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای اهل سنت درباره جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و سلیمان مطرح می‌شود، چیست؟
- ⑪ بنی‌امیه برای پنهان کردن و تحریف وقایع تاریخی چه اقداماتی انجام دادند؟

منافقان از همان نخستین روزهای بعد از شهادت پیامبر ﷺ، دستیسه‌ها و دروغ پردازی‌های خود را شروع کردند. آن‌ها برای کشمان و بینهان کردن واقعیّت‌ها، شعار «حسبنا کتاب الله» سر دادند و قرآن را بهانه‌ای برای کفار زدن سنت قرار دادند. توجیه آنان برای کافی بودن قرآن، فراموش شدن کتاب خدا بود و می‌گفتند: اگر مردم، سنت را ملاک عمل خود قرار دهند، بیان کمرنگ شدن قرآن و در نتیجه فراموشی آن خواهند شد؛ ولی با حجوم به استناد تاریخی، روشن می‌شود که غاصبان خلافت، در عمل مجبور شدند برای حل مشکلات علمی و حکومتی خود، بارها دامن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را بگیرند.

(صفحه ۲۹ از همین جزو)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت: ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یاد و سたان را با نام به سیستم ارسال کنید.

### محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی

تلفن: ۴۴۴۹۹۳۳-۴۴۴۴۵۲۷۷ نمبر: ۴۴۴۳۴۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir